

ORIGINAL ARTICLE

The Possibility of Extracting Multiple Concepts from the Dignity of a single Entity and its Philosophical Results (with Emphasis on Mulla Sadra's Point of View)

Leila Nikooienejad¹, Ahmad Shahgoli²

1. Specialized Doctorate in Islamic Philosophy and Theology, Department of Islamic Studies, Yasouj University, Yasouj, Iran.

2. Assistant Professor of the Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran, Tehran, Iran.

Correspondence

Leila Nikooienejad

Email: laile1451@yahoo.com

How to cite

Nikooienejad, L. & Shahgoli, A. (2023). The Possibility of Extracting Multiple Concepts from the Dignity of a single Entity and its Philosophical Results (with Emphasis on Mulla Sadra's Point of View). SADRĀ'Ī WISDOM, 11(2), 67-76.

ABSTRACT

Extracting multiple concepts from a single instance is one of the philosophical issues that are used in philosophical subjects and argumentations. Is it possible to extract multiple concepts from a single instance? Some believe that this is possible and some believe that this is not possible. In this study, using the analytical-rational method, it is concluded that it is possible to extract multiple concepts from a single entity, and extracting multiple concepts from the simple instance occurs in some cases since it has a single dignity, and this quality is one of the properties of the mind that creates multiple concepts; Of course, from the qualities that exist outside and do not cause pluralism in their subject although this process relies on the degree and order of existence of the instance; That is, the more complete and robust the instance is, the more concepts the mind will extract from it, inasmuch as the opposite concepts, like the First and the Last, can be extracted from the most complete instance and attributed to them. This selected view has effects and consequences that are discussed in the paper.

KEYWORDS

Extract, Multiple Concepts, Single Dignity, Single From Itself, Mind, Qualities, Existence, Nature (essence).

نشریه علمی

دو فصلنامه حکمت صدرایی

«مقاله پژوهشی»

امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد بما هو واحد و نتایج فلسفی آن (با تأکید بر دیدگاه ملاصدرا)

لیلا نیکوئی نژاد^۱، احمد شه‌گلی^۲

چکیده

انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد یکی از مسائلی است که در موضوعات و استدلال‌های فلسفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آیا انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد امکان‌پذیر است؟ برخی قائل به امکان و برخی قائل به امتناع این موضوع هستند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-عقلی به این نتیجه می‌رسیم که انتزاع مفاهیم متکثر از واحد من حیث هو واحد، امر ممکن است و انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق بسیط از آن حیث که دارای حیثیت واحد است در برخی موارد اتفاق می‌افتد و این خاصیت از خواص ذهن است که مفاهیم متکثر ایجاد می‌کند؛ البته از حیثیاتی که در بیرون وجود بالعرض دارند و باعث ایجاد تکثر در موضوع خود نمی‌شوند. هرچند این فرآیند بستگی به درجه و مرتبه‌ی وجودی مصداق دارد؛ یعنی هرچند مصداق کامل‌تر و قوی‌تر باشد، ذهن مفاهیم بیشتری از آن انتزاع می‌کند تا جایی که در مورد کامل‌ترین مصداق مفاهیم متضادی؛ مانند اول و آخر و ... را می‌توان انتزاع و به آنها متصف کرد. این دیدگاه برگزیده دارای آثار و نتایجی است که در مقاله به آنها اشاره می‌شود.

واژه‌های کلیدی

انتزاع، مفاهیم متعدد، حیثیت واحد، واحد بماهو واحد، ذهن، صفات، وجود، ماهیت.

۱. دکترای تخصصی فلسفه و کلام اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
۲. استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

لیلا نیکوئی نژاد

رایانامه: laile1451@yahoo.com

استناد به این مقاله:

نیکویی نژاد، لیلا؛ شه‌گلی، احمد (۱۴۰۲). امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد بما هو واحد و نتایج فلسفی آن. دو فصلنامه علمی حکمت صدرایی، ۱۱ (۲)، ۶۷-۷۶.

مقدمه

بنابراین در این جستار سعی بر این است که انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

در زمینه امکان انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد از آن حیث که واحد و دارای حیثیت واحد است، پژوهش مستقلی انجام نشده؛ اما با موضوع فرعی؛ یعنی مهمترین مصداق این قاعده (صفات الهی) مقالاتی به چاپ رسیده است؛ «از جمله مقاله‌ی توحید صفاتی و ارتباط آن با وحدت مصداق و کثرت مفهوم» و «مقاله‌ی امکان انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد در مسئله توحید صفاتی از دیدگاه صدرالمآلهین»؛ ولی هیچ کدام از آنها به خود این قاعده پرداخته‌اند؛ بلکه تنها یکی از مصادیق این اصل؛ یعنی صفات الهی را محور بحث قرار داده‌اند و سایر مصادیق، نتایج، پیش‌فرض‌ها، مخالفان، موافقان، نقد عقاید آنها، خاصیت و نقش ذهن در انتزاع مفاهیم، مکانیزم این فرایند و نقش مصداق در این فرایند مغفول مانده است. این غفلت موجب شده است که در پژوهش‌های مربوط به این حوزه قاعده انتزاع کثیر از واحد دقیقاً مترادف با مبحث انتزاع صفات متعدد از ذات الهی، تلقی گردد. در صورتی که امکان انتزاع صفات متعدد از ذات الهی یکی از چندین مصداقی است که ملاصدرا برای این قاعده ذکر می‌کند. بعضاً صرفاً به نتایج این قاعده در فلسفه ملاصدرا پرداخته‌اند؛ مانند مقاله «کارکردهای قاعده «تحقق مفاهیم گوناگون به وجود واحد» در فلسفه ملاصدرا» که تنها برخی از مصادیق این قاعده از منابع حکمت متعالیه استخراج شده و سایر مصادیق نادیده گرفته شده است. این در حالی که مقاله حاضر به صورت جامع این قاعده و تمام جوانب آن به‌ویژه مکانیزم و فلسفه آن و نقد دلایل مخالفان را مورد بررسی قرار داده است.

شاید تنها موردی که در زمینه مذکور بتوان به آن اشاره کرد، حکمت متعالیه است. در آنجا که ملاصدرا ترادف معنایی صفات متکثر انتزاع شده از ذات الهی در حکمت سینوی را مورد مناقشه قرار می‌دهد، می‌توان نظر او در مورد انتزاع صفات متعدد از ذات واحد باری تعالی را که هیچ‌گونه کثرتی در آن راه ندارد را همسو با موضوع این جستار قرار دهیم و نظر ملاصدرا در مورد انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد را به دست آوریم. البته مقالاتی در سال‌های اخیر در این رابطه اجازه انتشار یافته‌اند؛ اما آنها به جای اصل موضوع به بحث صفات و نحوه انتزاع صفات کثیر از واحد پرداخته‌اند و اصل موضوع به ویژه ذهن و خاصیت خلق کنندگی آن را که کانون توجه ملاصدرا نیز بوده، مورد غفلت قرار داده‌اند.

امکان سنجی انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد

به‌طور کلی ذهن ما می‌تواند چهار نوع مفهوم از مصداق خارجی

انتزاع مفهوم از مصداق که از عملیات مختص ذهن است، نیازمند اتحاد مفهوم و مصداق است. هر مفهومی از هر مصداقی انتزاع نمی‌شود؛ بلکه ذهن برای انتزاع مفهوم از مصداق نیازمند حیثیت و جهت انتزاعی در خارج است.

ذهن هنگام انتزاع مفاهیم متکثر از مصداق واحد به دو صورت عمل می‌کند: انتزاع مفاهیم متکثر از مصداق واحد که دارای حیثیات متعدد است و انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد از آن جهت که دارای حیثیت واحد است. قسم دوم از مهمترین مسائلی است که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در برخی از مباحث مهم فلسفه‌ی اسلامی اثرگذار بوده است. مباحثی مانند اصالت وجود، اتصاف ذات بسیط الهی به صفات متکثر و همچنین قاعده‌ی الواحد، از جمله مسائلی هستند که زیربنای آنها موضع‌گیری در قبال انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد خارجی است.

از طرفی ذهن در انتزاع مفاهیم حیثیت حکایت‌گری دارد و بر مبنای همین حیثیت ذهن است که صورت شیء خارجی برای نفس علم نامیده می‌شود و از سوی انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد با ویژگی حکایت‌گری مفاهیم و اتحاد مفهوم و مصداق تعارض دارد. در بخش بحث و بررسی به‌طور مفصل به تبیین و بررسی اقدام و نقش ذهن بشر برای انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد می‌پردازیم و سعی داریم که زوایای مبهم آن را بیان کنیم.

در عالم خارج مصادیقی به‌صورت واحد وجود دارند که ذهن صفات و معانی متعددی را از آنها انتزاع می‌کند. آنچه مورد بحث و مهم است این است که منشاء این تکثر کجاست؟ آیا امر واحد خارجی برخلاف وحدت ظاهری خود دارای کثرت است یا این که شیء خارجی حقیقتاً واحد است و منشاء این کثرت ذهن است؟ به راستی انتزاع وجود و ماهیت از مصداق واحدی مانند نفس، انتزاع مفاهیم کثیری مانند قادر، رحیم، قهار، سمیع، بصیر و علیم از ذات حق تعالی از کجا ناشی می‌شوند؟ منشاء این کثرت در کجاست؟ انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد مصادیق فراوانی دارد که مهم‌ترین این موارد انتزاع مفاهیم و صفات متعدد در باب واجب‌الوجود و همچنین انتزاع دو مفهوم وجود و ماهیت از مصداق واحد خارجی است.

در اینجا این سوال مطرح است که وقتی مفاهیم متنوع از مصداق واحد انتزاع می‌شود، این کثرت واقعاً در بیرون وجود دارد و موجود بظاهر واحد حقیقتاً متکثر است یا این که این کثرت را ذهن ایجاد می‌کند؟ در ادامه به بررسی این سوال و پاسخ به آن می‌پردازیم.

انتزاع کند:

(الف) انتزاع کثیر از واحد بما هو واحد

(ب) انتزاع واحد از کثیر بما هو کثیر

(ج) انتزاع کثیر از کثیر

(د) انتزاع واحد از واحد

دو قسم آخر واضح هستند و نیازی به توضیح و تبیین ندارند، قسم دوم هم از محالات عقلی است؛ زیرا انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیری که هیچ جهت اشتراکی ندارند و از هر حیث با هم متباین هستند، امری محال و نشدنی است «هیچ منعی ندارد که یک شیء به حسب وجود خارجی و عینی (واحد) باشد و در عین حال مصادیق مفاهیم کثیر و متعدد باشد. آنچه محال است این است که شیء، مصادیق کثیر بما هو کثیر باشد و از متکثراتی که هیچ وجه مشترک در میان آنها نیست مفهوم واحدی انتزاع شود.» (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۳۶؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۱۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹) ملاهادی سبزواری نیز استحالۀ انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر من حیث کثیر را نیز گوشزد کرده است «و ادفع بان طبیعه ما انتزعت/ مما تخالفت بما تخالفت.» (المحقق السبزواری، ۱۳۶۹: ج ۳/ ۵۱۳)؛ هر چند هستند کسانی که قائل به انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر من حیث کثیر شده‌اند. از جمله‌ی این افراد میرزا ابوالحسن جلوه است که در رسالۀ «چگونگی انتزاع مفهوم واحد از حقایق متباین» اثبات می‌کند که نمی‌شود مفهوم از حقایقی انتزاع شود که هیچ‌گونه وجه اشتراکی با هم ندارند. چندین اشکال مطرح می‌کند و در پایان به تأیید رأی حکمای مشاء نظر می‌دهد و قائل می‌شود که ممکن است که برای حقایق متباین لازم واحدی باشد خارج از حقیقت و ذات و همین عامل اشتراک معنوی آنها بشود؛ مانند مفهوم وجود (جلوه، ۱۳۸۵: ۶۰۲-۶۰۱) که مورد نقد دیگران واقع شده است و بر آن ردیه نوشته‌اند و معتقدند از حقایق متباین بدون داشتن لازم واحدی، مفهوم واحد انتزاع کرد. (صهبا، ۱۳۷۸: ج ۲/ ۲۴۷)

اما آنچه که محل بحث است انتزاع مفاهیم متعدد از مصادیق واحد است که به دو صورت می‌تواند اتفاق بیفتد:

(الف) انتزاع مفاهیم متعدد از مصادیق واحد از آن حیث که این

مصادیق واحد دارای حیثیات متعدد است.

(ب) انتزاع مفاهیم متعدد از مصادیق واحد من حیث هو واحد

است؛ انتزاع مفاهیم متعدد از یک حیثیت واحد.

ذهن دارای حیثیت حکایت‌گری است. در واقع همین حیث حکایت‌گری مفاهیم از مصادیق خارجی خود هستند که باعث ایجاد علم می‌شود. در غیر این صورت (عدم توجه به انطباق و اتحاد مفهوم و مصادیق و حیثیت حکایت‌گری مفاهیم) سفسطه جایگزین

دانش بشری خواهد شد: «ذهن هرگاه مفهومی را از مصادیق انتزاع می‌کند ناچار به واسطه‌ی خصوصیتی است که در آن مصادیق است و گرنه می‌بایست هر مفهومی از هر مصادیقی انتزاع شود. همچنین هر مفهومی که بر هر مصادیقی صدق می‌کند، به واسطه‌ی یک خصوصیت خاصی است که در آن مصادیق وجود دارد و الا می‌بایست هر مفهومی بر هر مصادیقی منطبق شود.» (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۷)

اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر مفهوم با مصادیق اتحاد دارد و از آن حکایت می‌کند، چطور مفاهیم متعدد از مصادیق واحد و مهم‌تر، از حیثیت واحد انتزاع می‌شوند؟ و چگونه می‌توان از ذات واحدی که بسیط و از همه جهات واحد و بسیط است و هیچ‌گونه کثرتی در آن راه ندارد، مفاهیم متعدد و کثیری انتزاع کرد.

بنابراین برای قسم اول از انتزاع مفاهیم متکثر از مصادیق واحد، بهترین مثال انتزاع دو مفهوم وجود و ماهیت از مصادیق واحد خارجی است و همچنین بهترین مثال برای قسم دوم که از اهمیت بیشتری برخوردار است، انتزاع مفاهیم متعدد و متکثر از ذات الهی است؛ زیرا ملاصدرا نه تنها وجود مصادیق متعدد در ذات حق تعالی را نفی می‌کند؛ بلکه وجود حیثیات متعدد در ذات الهی را نیز نفی می‌کند و آن را ذات بسیطی می‌داند که ذهن مفاهیم و صفات متعددی را از آن انتزاع می‌کند.

انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیات متعدد مصادیق واحد، از آن حیث که دارای حیثیات متعدد می‌باشد کاملاً پذیرفتنی است و نمونه‌های متعددی برای آن در حکمت متعالیه یافت می‌شود؛ من جمله انتزاع دو مفهوم وجود و ماهیت از یک شیء خارجی از دو حیثیت هستی و چیستی شیء؛ اما انتزاع مفاهیم متکثر از مصادیق واحد یا به عبارت فلسفی‌تر «انتزاع مفاهیم متکثر از حیثیت واحد» در فلسفه اسلامی نیز امری پذیرفتنی است^(۱) و می‌توان از مصادیق و ذات واحد از آن حیث که واحد است، مفاهیم متعدد انتزاع کرد؛ «امر و حقیقت واحد از آن جهت که دارای حیثیت واحد است، چه بسا برای مفهومات و معانی متعدد و مختلف، مصادیق واقع شود» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۱۷۵) و مصادیق بارز انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد در حکمت متعالیه انتزاع صفات متعدد از ذات الهی است (صدرالمآلهین، ۱۴۰۴: ۳۴۹)؛ محال نیست که مفاهیم متباین، به وجود واحدی موجود شوند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ج ۳/ ۳۲۶)؛ البته در بادی امر نمی‌توان به راحتی آن را پذیرفت و نیاز به اقامه برهان و استدلال دارد.

ملاصدرا برای جلوگیری از محذوراتی که مبحث صفات الهی را تهدید می‌کند، دو نکته بسیار مهم را مطرح می‌کند؛ یکی این که همه صفات اضافی و سلبی را به صفات ثبوتی و نهایتاً همه‌ی صفات ثبوتی را به صفت وجوب وجود که تنها صفت حقیقی است، بر

به ذات انسان است.» (میرداماد، ۱۳۶۷: ۷۳)

ب) حیثیات تعلیلیه: در حیثیت تعلیلیه، محمول نقش واسطه در ثبوت را دارد؛ یعنی اثبات محمول برای موضوع مستند به علتی است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۷/ ۱۹۸-۱۹۷)

ج) حیثیات تقییدیه: محمول حمل شده بر موضوع، نقش واسطه در عروض را دارد و مفادش مقید کردن موضوع به جهتی از جهات است. مثلاً جسم تا مقید به رنگی - مثل بیاض - نشود، قابل رؤیت نیست. یا اینکه الوحده موجوده بالوجود» که موجودیت از آن وجود است و بالمجاز بر وحدت حمل می‌شود. (کرجی، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

حیثیات تقییدیه به دو قسم تقسیم می‌شوند: یکی نفادی و دیگری اندماچی که در ادامه توضیح آن خواهد آمد. به عبارت دیگر: هر گاه موضوعی در صلاحیت برای حمل محمولی بر آن، نیازمند به وساطت امر دیگری باشد، آن امر دیگر را اصطلاحاً «واسطه در عروض» یا «حیثیت تقییدیه» می‌نامند. (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۰-۳۹)

به‌طور خلاصه: در صورتی که حکم از نفس موضوع لیکن با لحاظ علت ثبوت محمول برای موضوع که خارج از نفس موضوع است انتزاع شده و بر آن حمل گردد، آن حکم نیز با لحاظ حیثیت تعلیلیه به نحو ضرورت برای موضوع اثبات می‌گردد و در موردی که علاوه بر لحاظ حیثیت تعلیلیه نیاز به اعتبار امری زائد بر ذات باشد که به عنوان وصف عنوانی قید موضوع و شرط حکم است، آن حکم با حیثیت تقییدیه و به ضرورت وصفی، عارض بر موضوع می‌گردد. (جوادی آملی، ج ۱- ۲/ ۷۸)

ملاصدرا حیثیات تعلیلیه و تقییدیه را حیثیات ذهنی و نه خارجی می‌داند: من الحیثیات الانضمامیه أو الانتزاعیه التعلیلیه أو التقییدیه. (صدرالمتألهین، ج ۱/ ۸۶) به همین دلیل باعث کثرت در ذات موضوع نمی‌شوند «اختلاف حیثیات تعلیلی موجب کثرت در نفس موضوع نمی‌شود؛ اما در حیثیات تقییدیه قسمتی از آنها موجب کثرت در ذات موضوع می‌شود و گاهی نیز تغایر مفهومی باعث کثرت در ذات موضوع نمی‌شود. مفاهیم ماهوی؛ مانند بو، رنگ و اندازه و همه‌ی اعراض باعث تکثر در مصداق و موضوع می‌شوند و مفاهیمی مانند عاقلیت و معقولیت و وجود و تشخص در عین تغایر مفهومی باعث تکثر در مصداق خارجی نمی‌شوند. (صدرالمتألهین، ج ۷/ ۱۹۹)

شارحان حکمت متعالیه در شرح حیثیات تقییدیه گفته‌اند: حیثیات تقییدیه دو قسم هستند: نفادی و اندماچی. منظور از حیثیات نفادی حیثیاتی هستند که نقصان موضوع و موصوف خود را بیان می‌کنند و نفاد و نهایت آن را در جهتی از جهات نشان می‌دهند؛ مانند اعراض که موضوع خود را متصف به عرضی از اعراض می‌کنند و

می‌گرداند و از این طریق سعی در نفی کثرت در ذات الهی دارد و دوم این که صفات از حیث مفهوم دارای تکثر حقیقی هستند؛ اما از حیث مصداق و خارج، وجود آنها وجود بالعرض و مجازی خواهد بود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۵۵) او همه‌ی صفات سلبی را به صفات ثبوتیه و صفات اضافیه را به صفت واحدی به نام اضافه‌ی قیومیه و در نهایت همه‌ی این صفات را به صفات ثبوتی و حقیقی بر می‌گرداند؛ زیرا مبداء آنها حقیقت و ذات واحد الهی است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۶/ ۱۰۶-۱۰۷)

ملاصدرا و شارحان او در زمینه‌ی انتزاع مفاهیم متعدد از ذات واحد، حیثیات متعددی نیز قائل می‌شوند؛ اما تا جایی که این حیثیات به وحدانیت ذات واجب آسیبی نزنند. در واقع این حیثیات، حیثیات حقیقی نیستند؛ بلکه دارای وجود مجازی در خارج هستند. ذهن صفات متعدد را از ذات الهی انتزاع می‌کند. بدین نحو که ذات در بیرون متصف به این صفات و مفاهیم می‌شود؛ اما این صفات باعث کثرت در ذات نمی‌شوند؛ زیرا تمامی صفات در خارج وجود مجازی دارند و همه‌ی صفات به وجوب وجود برمی‌گردند و وجوب وجود همان ذات است. این مفاهیم و صفات همان معقولات ثانیه فلسفی هستند که ضمن اتصاف خارجی موضوع به آنها، باعث تکثر موضوع خود نمی‌شوند.

حیثیت‌های متعدد و مسئله انتزاع کثیر از واحد

ارتباط حیثیات به بحث مقاله‌ی مذکور از این باب است که جهل و عدم آگاهی از این که کدام یک از اعتبارات مختلف موجب کثرت در ذات می‌شود و کدامشان موجب کثرت در ذات نمی‌گردد و جهل از این مطلب باعث شده تا بسیاری از مردم اتصاف واجب تعالی را به صفات کمالی‌اش؛ مانند علم، قدرت و اراده را منع کنند و نمی‌دانند که این صفات موجب کثرت در موصوف نمی‌گردند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۷/ ۱۹۷) از آنجا که عنوان مقاله انتزاع مفهوم از مصداق واحد من حیث هو واحد هست، تحقیق و آگاهی در مورد حیثیات مختلف ضروری است.

از نظر ملاصدرا حیثیات موجود در موجودات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) حیثیات اطلاقیه: حیثیتی است که در آن محمول هیچ‌گونه قیدی برای موضوع ندارد و صرفاً جهت تأکید بر موضوع است؛ یعنی محمول بدون واسطه در عروض یا واسطه در ثبوت بر موضوع خود حمل می‌شود. در حیثیت اطلاقیه «حمل محمول بر موضوع من حیث ذات موضوع هست، نه به حیثیت تقییدیه است و نه به حیثیت تعلیلیه. پس نسبت محمول به موضوع مانند نسبت حیوان ناطق و انسانیت

اما در حال حاضر برخی از فلاسفه چون توانسته‌اند برای این مسأله راه‌حلی بیابند که ضمن تبیین چگونگی انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد بالاخص حیثیت واحد، به اصالت این معانی و مفاهیم وفادار بمانند، به جداسازی مصداق و معنا از یکدیگر پرداختند و به اصالت مصداق و معنا به طور همزمان اذعان کردند. ادعا می‌کنند که دریافت مفاهیم متعدد از مصداق واحد، به این دلیل است که مصداق، معانی متعدد دارد. یکی از برداشت‌هایی که از این ادعا شده، این است که هم معنا و هم مصداق، حقیقتاً در جهان خارج موجود است.^(۳)

به نظر می‌رسد که «این قوم راه صواب نرفته‌اند و مفاد قضیه را با مفاد مصداق خارجی خلط کرده‌اند. ما چه تکرر معنایی در خارج ایجاد کنیم و چه اخذ مفاهیم متعدد از مصداق واحد - مثلاً ذات خداوند- را مستلزم وجود جهات حقیقی متفاوت در ذات مصداق خارجی بدانیم، دچار خطاهای متعددی می‌شویم که ابتدایی‌ترین این خطاها، تکرر در ذوات بسیطه و هم‌چنین اجتماع نقیضین است.» (theology. ilam.ac.ir)

نقد ادله عدم جواز انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد

ابن سینا در مخالفت با قاعده‌ی انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد، به ترادف صفات با یکدیگر و همچنین ترادف معنایی همه‌ی صفات با ذات واجب، قائل شده است. (ابن سینا، ۱۳۹۱: ۲۱) به نظر می‌رسد او به این قاعده که نمی‌توان از واحد من حیث هو واحد مفاهیم متعدد انتزاع کرد، باور داشته است؛ زیرا او در بحث صفات برای رهایی از این محذور، قائل به عینیت صفات با ذات و عینیت صفات با صفات هم مفهوماً و هم مصداقاً، می‌شود؛ یعنی صفات از اتحاد و ترادف مفهومی با یکدیگر و با ذات برخوردارند. در واقع برای حل این مشکل و از بین بردن تکرر معنایی منتزع از حیثیت واحد، قائل به اتحاد و وحدت مفهومی و معنایی می‌شود. جز باور به استحاله انتزاع مفاهیم متعدد و متکثر از ذاتی که از هر جهت بسیط و فاقد حیثیات متعدد است، برهان دیگری به ذهن نمی‌رسد.

در واقع ابن سینا قاعده‌ی امتناع انتزاع کثیر از حیثیت واحد را پیش‌فرض مبحث صفات الهی و ترادف معنایی صفات با ذات و صفات با صفات قرار داده است.

ملاصدرا نیز به مخالفت ابن سینا با این قاعده اشاره می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ج ۶ / ۱۲۰) و در نقد آن می‌گوید اگر چنین باشد که صفات حق تعالی دارای ترادف معنایی باشند، مفسده‌های زیر را به دنبال خواهد داشت.

الف) الفاظ صفات با هم مترادف هستند؛ یعنی باید آنچه را از

مابقی اعراض را از آن نفی می‌کنند؛ مثلاً در قضیه‌ی سیب سرخ است، محمول سایر رنگ‌ها را از سیب نفی می‌کند. قسم دیگر حیثیت اندماجی است که محمول ضمن اختلاف مفهومی با موضوع خود، موجب تکثر ذات موصوف نمی‌گردد و آن بدین دلیل است که محمول از حاق موضوع انتزاع می‌شود؛ مانند نسبت‌دادن قدرت به حق تعالی. (ایزدپناه، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۷۳)

بر همین اساس در حکمت متعالیه انتزاع مفاهیم متعدد و متکثر از مصداق واحد بما هو واحد مستلزم تناقض نیست؛ زیرا حیثیاتی که موجب انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد در بحث صفات الهی می‌شوند، حیثیات تعلیلیه و حیثیات تقییدیه‌ای هستند که مساوی با معقولات ثانیه فلسفی هستند. حیثیات تعلیلیه موجب تعدد و تکثر در ذات خارجی نمی‌شوند؛ زیرا وجود آنها در خارج عین وجود منشاء انتزاع آنهاست. از این رو صفاتی مانند؛ علت یا تشخص یا وحدت، باعث تعدد حیثیت در امری که متصف به این حیثیات و اوصاف می‌گردد، نمی‌گردند. (میرداماد، ۱۳۷۴: ۳۴۹-۳۴۸)

در حقیقت این ویژگی خود ذهن است که باعث تکثر مفهومی از شی واحد می‌شود. در نهایت به اعتقاد ملاصدرا حیثیات تعلیلیه و قسمتی از حیثیات تقییدیه موجب تکثر موضوع نمی‌شوند؛ بلکه مفاهیم ماهوی هستند که باعث تکثر موضوع می‌شوند؛ اما مفاهیمی مانند عاقلیت و معقولیت در ذوات مجرده هرچند مفهوماً متغایرند؛ اما باعث تکثر در ذات آنها نمی‌شوند. (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ج ۷ / ۱۸۱؛ میرداماد، ۱۳۶۷: ۳۴۹) در واقع در حیثیات تعلیلیه و برخی از حیثیات تقییدیه چون مفاهیم متعدد از حاق موضوع انتزاع می‌شوند، موجب تکثر موضوع در خارج نمی‌شوند؛ بنابراین ملاصدرا انتزاع مفاهیم متعدد از ذات بسیط الهی را از طریق حیثیات تقییدیه‌ای که تکثر در آنها موجب تکثر موضوعی‌شان نمی‌شود، حل می‌کند. (وفائیان؛ ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۵۵)

به نظر می‌رسد که از نظر ملاصدرا انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد فقط در صورتی صحیح است که انتزاع آنها از حیثیت تعلیلیه یا قسم دومی از حیثیات تقییدیه که برابر با معقولات ثانیه فلسفی هستند، باشد. در این صورت مستلزم تناقض نیست و این خود ذهن است که تکثر را ایجاد می‌کند و در واقع تکثری نیست و آنچه هست، حیثیت واحد است.

تا اینجا به یک نکته مهم رسیدیم و آن این است که انتزاع مفاهیم متعدد و متکثر از حیثیت واحد امر ممکن است و این خود ذهن است که تکثر را ایجاد می‌کند و همانطور که همه‌ی فلاسفه‌ی اسلامی تأکید کرده‌اند، ذهن ظرف تکثر است و ناگفته نماند که مفاهیم منتزع عنه با هم متغایر هستند.

بلکه ملاصدرا مصادیق متعددی برای آن ذکر می‌کند. اکنون آنچه مبهم است این است که مکانیزم این فرآیند به چه صورت است و اصولاً علت انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد چگونه شکل می‌گیرد و بستگی به چه عواملی دارد؟ به عبارت دیگر: آیا از هر مصداق واحدی می‌توان مفاهیم متعدد انتزاع کرد یا اینکه این طور نیست؟ ملاصدرا معتقد است که بساطت و مرتبه‌ی وجودی تعیین‌کننده‌ی تعداد مفاهیمی است که می‌توان از آن وجود انتزاع کرد. یعنی: هر چه موجود از حیث وجود قوی‌تر و دارای تحصل تمام‌تر باشد، در عین بساطتش، دارای احاطه‌ی بیشتری بر معانی بوده و اشتمالش بر کمالات پراکنده در موجودات دیگری غیر از خودش جامع‌تر است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۶ / ۱۴۸) در واقع ذهن از امر کامل‌تر مفاهیم بیشتری خلق می‌کند. به همین خاطر است که نفس هنگامی که تحت حرکت جوهری قوی شد، بستر انتزاع مفاهیم متکثر می‌شود؛ فالنفس إذا قویت تصیر مصداقا لمعان کثیره. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۳ / ۳۳۲)

بنابراین بساطت، کمال و نهایت فردانیت، تعیین‌کننده‌ی تنوع انتزاع مفاهیم متکثر از حیثیت واحد است؛ در موجودی که مصداق آن بسیط از همه جهات است «صفات حقیقی تكثر و تعددی ندارند و اختلاف آنها صرفاً بر حسب تسمیه و لفظی است. همه‌ی این صفات به معنی و حیثیت واحدی تقلیل می‌یابند که به عینه همان حیثیت ذات است.» (صدرالمتألهین، ۱۴۰۴: ۳۴۹) تعداد مفاهیمی که از یک مصداق واحد انتزاع می‌شوند بستگی به درجه‌ی وجودی و کمال آن وجود دارد؛ زیرا هر چند که وجود کامل‌تر باشد، ذهن مفاهیم بیشتری از آن انتزاع می‌کند؛ یعنی «هرچند وجود کامل‌تر و قوی‌تر باشد، برای معانی و صفات کمالیه‌ی بیشتری مصداق واقع می‌شود و مبداء آثار و افعال بیشتری است؛ بلکه هر چند که کامل‌تر و شریف‌تر باشد با بیشتر بودن صفات و نعوتش از حیث بساطت و یگانگی شدیدتر و قوی‌تر است و هر چند که ناقص‌تر و ضعیف‌تر باشد، از داشتن اوصاف و نعوت کمتری برخوردار می‌شود.» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۶ / ۱۴۸)

بنابراین این‌طور نیست که ذهن بتواند از هر مصداقی، مفاهیم متکثر و متعدد انتزاع کند؛ بلکه مصادیق واحد بسیط خارجی هر چند که مسیر حرکت جوهری را طی کرده باشند و به مرتبه‌ی بالاتری از وجود رسیده باشند، مفاهیم بیشتری از آنها می‌توان انتزاع کرد؛ زیرا مصداق وقتی کامل‌تر، قوی‌تر و بسیط باشد دارای حیثیت واحدی است که مفاهیم منتزع از حیثیات تعلیلیه و تقییدیه اندماچی آن به حاق ذات موضوع برمی‌گردند و ذهن حیثیات مجازی بیشتری

قدرت می‌فهمیم همان را از علم بفهمیم و همان را از بصیر نیز بفهمیم؛ حقیقتاً این‌طور نیست و ما از صفات معانی یکسانی را برداشت و فهم نمی‌کنیم. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۶ / ۱۲۰)

(ب) عینیت دو مفهوم به حمل اولی ذاتی که در محال بودن آن شکی نیست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۳ / ۳۲۵)؛ زیرا محال است که بر مفهوم انسان، مفهوم اسب به حمل اولی ذاتی، حمل گردد؛ زیرا هر ماهیتی از آن حیث که نه موجود است و نه معدوم، جز خودش نمی‌باشد. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۳ / ۳۲۹)

(ج) اگر صفات حق تعالی ترادف معنایی با هم داشته باشند؛ یعنی هر آنچه از یکی از این صفات فهمیده می‌شود از دیگری نیز فهمیده شود که در این صورت هیچ فایده‌ای در اطلاق چیزی از آنها - پس از اطلاق یکی از آنها - نمی‌باشد. فساد و تباهی این امر روشن است و منتهی به تعطیل و الحاد می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۶ / ۱۴۵)

(د) شکی نیست که مفهوم حیات، غیر از مفهوم علم و قدرت است؛ زیرا امکان دارد که صاحب حیاتی را تصور کرد که در وقتی از اوقات چیزی را بالفعل نداند و در بعضی از زمان‌ها از او هیچ حرکتی و کاری صادر نشود. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۶ / ۴۱۸)

ملاصدرا به عدم توانایی امام فخر رازی در فهم درست موضوع امکان انتزاع کثیر از واحد نیز اشاره می‌کند و معتقد است که عدم فهم درست رابطه و تفاوت مفهوم و مصداق در مبحث صفات حق تعالی، باعث تكثر در ذات الهی خواهد شد. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۳ / ۳۵۲)

به نظر می‌رسد که این سینا برای حل محذور امتناع انتزاع کثیر از واحد، به عویصه‌ی دیگری دچار می‌شود که همان وحدت صفات متعدد و متباین من حیث مفهوم است و در عبارات ملاصدرا دیدیم که این عقیده، تالی‌های فاسدی را به دنبال دارد. مشکل ابن سینا از آنجا شروع می‌شود که به قول ملاصدرا فرق بین مفهوم و مصداق را متوجه نمی‌شوند و فقط بر مصداق و حیثیت واحد متمرکز می‌شود و از ذهن و فرآیند مفهوم‌سازی آن غفلت می‌ورزد. ابن سینا می‌توانست مانند ملاصدرا تكثر مفهومی صفات را به ذهن برگرداند و انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد را ممکن تلقی کند؛ زیرا یکسان‌انگاری صفات الهی مصداقاً، دارای تبیین عقلی است؛ اما یکسان‌انگاری صفات از حیث مفهوم عقلاً امر محال و عبثی است.

مصداق و نقش آن در ایجاد مفاهیم متکثر از حیثیت

واحد

بنابر تحلیل صورت‌گرفته براساس رویکرد ملاصدرا، انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد من حیث هو واحد نه تنها امر ممکن است؛

برای انتزاع مفاهیم بیشتر از آن، در خارج خواهد یافت.

ذهن و نقش آن در ایجاد مفاهیم متکثر از حیثیت واحد

علاوه بر مصداق، ذهن نیز در ایجاد تکثر مفهومی نقش محوری دارد. ذهن ما گاهی مفاهیمی را می‌سازد که در خارج مصداقی ندارند. به‌علاوه ذهن می‌تواند از هر مصداقی در خارج یک ویژگی خاص انتزاع کند و با در کنار هم قرار دادن این مفاهیم و معانی، مفهومی را ایجاد کند. این که ما از خداوند عالمیت و قدرت و ... را می‌فهمیم به این علت است که ما مفاهیمی به نام عالمیت و قدرت و ... در ذهن داریم و برای اینها ویژگی‌های خاصی در نظر داریم. وقتی خواص ذات بسیط خداوند را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که این ذات مقدس، همه‌ی این مشخصات را دارد و در نتیجه تحت این مفهوم خاص قرار می‌گیرد. به همین بیان، اگر ما از عالمیت و قدرت، عالمیت و قدرت حیوانی را ادراک کنیم، خداوند نه قادر است و نه عالم. بر این اساس انتزاع این مفاهیم متعدد از ذات واحد به این معنا نیست که آن ذات واحد جهات متعددی دارد یا این که معانی اصیل خارجی در کنار خود دارد - کما اینکه برخی متأخرین بر این باور استوار شده‌اند- بلکه به این معنا است که از مفاهیمی که در ذهن ما وجود دارد، این مفاهیم به لحاظ مصداقی بر این ذات مقدس قابل صدق می‌باشد. ذهن به دلیل محدودیت‌هایی که دارد نمی‌تواند آنچه را در موجود بسیط، قوی و کامل وجود دارد به‌صورت یکجا انتزاع کند، بنابراین چاره‌ای جز این ندارد که هرکدام از این ویژگی‌ها را به‌صورت منفرد و جدا از هم انتزاع کند. مثلاً در باب صفات الهی چون امکان انتزاع همه صفات به‌صورت یکجا برای ذهن وجود ندارد، آنها را به‌صورت منفرداً در قالب علم، قدرت، حیات و سایر صفات انتزاع می‌کند. علامه جوادی آملی سرّ جواز انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد را در خصوصیت خاص ذهن انسان می‌داند. مفهوم به دلیل اینکه همواره در دایره‌ای محدود قرار می‌گیرد و از افقی خاص با مصداق مواجه می‌شود، نمی‌تواند مصداق را از جمیع جهات ارائه دهد و مصداق به دلیل این که میدانی فراتر از مفهوم دارد گاه در معرض حکایت مفاهیم متعدّد و مغایر قرار می‌گیرد؛ مانند واجب تعالی که هر یک از مفاهیم علیم، قدیر، حیّ، به حکایت از او می‌پردازد و هیچ یک از آنها به تنهایی ذات بسیط او را به تمام ارائه نمی‌دهد. پس کثرت مفهوم نمی‌تواند دلیل بر کثرت مصداق باشد و حال آن که وحدت مفهوم حکایت از وحدت مصداق می‌نماید و به این مقدار برای اثبات وحدت حقیقی وجود که اصل مورد نیاز تشکیک است، بسنده می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۱/ ۵۵۷)

بنابراین موجود قوی، کامل و بسیط تعیین‌کننده‌ی میزان و تعداد مفاهیمی است که می‌توان از آن انتزاع کرد. بدین نحو که ذهن در مواجهه‌ی با موجود قوی بسیط، به دلیل محدودیت‌های ذهنی نمی‌تواند همه‌ی کمالاتی را که در مصداق بسیط می‌بیند، با هم در یک مفهوم انتزاع کند؛ بلکه برای بیان کمال و تمامیت آن مفاهیم متکثری را ایجاد می‌کند که هیچ‌کدام به تنهایی بیانگر صفات آن مصداق نیست؛ بلکه با کنار هم گذاشتن همه‌ی آن مفاهیم می‌توان تا حدی به حقیقت آن مصداق دست یافت.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ما به حقیقت و کنه الهی دسترسی نداریم تا ذهن مانند سایر موارد عینی خارجی، از آن مفاهیم و صفات متعدد را انتزاع کند، بلکه با توجه به وجوب وجود، ذهن به خلق مفاهیم و صفات متناسب با آن می‌پردازد و از طریق در کنار هم قرار دادن این صفات به ویژگی‌های حق تعالی دست می‌یابیم. به عبارت واضح‌تر: ذهن بر اساس وجوب وجود به خلق مفاهیم متناسب با حقیقتی عینی به نام حق تعالی یا واجب الوجود می‌پردازد.

واکوی آثار و مصادیق دیدگاه مختار ملاصدرا

این تلقی از قاعده انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد از جهت واحد در برخی از مسائل فلسفی ثمراتی دارد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) اصالت وجود: مطابق با اصل اصالت وجود، آنچه که متن حقیقت و واقعیت را تشکیل می‌دهد و از سوی جاعل جعل می‌شود، وجود است. ماهیت امری اعتباری است که در تحقق تابع وجود است. ماهیت حد وجود است و ذهن با ملاحظه‌ی حدود مراتب وجود، آن را انتزاع می‌کند. «زیادی وجود بر ماهیت، چنان که بارها گفته شد، جز به حسب تصور و مفهوم - نه به حسب حقیقت و کون- نیست؛ زیرا در تحقق و ثبوت، وجود اصل است و ماهیت تابع آن می‌باشد.» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ج ۳/ ۳۲۸) به‌طور خلاصه «ماهیت و وجود در خارج متحدند؛ ولی در ظرف تحلیل عقلی به‌گونه‌ای هستند که یکی عارض و دیگری معروض است.» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ج ۳/ ۳۵۵) هر چند ملاصدرا قائل به انتزاع دو مفهوم وجود و ماهیت از مصداق واحد است؛ اما حیثیت انتزاع این دو را متفاوت می‌داند؛ البته عده‌ای از متفکرین فلسفه قائل شدند که این قاعده در مبحث وجود و ماهیت جاری است و دو مفهوم متباین وجود و ماهیت را منتزاع از یک حیثیت واحد دانستند و بر این امر تأکید دارند که حیثیت وجود و ماهیت دارای مصداق واحد و بسیط هستند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۴/ ۴۴-۴۳)

دارای وجود واحدی باشند، پس چگونه نفس انسانی در عین این که بسیط است، جوهر موجودی است که عالم، قادر، محرک، شنوا، بینا و حی است؛ بلکه ذات واحد واجب نیز مصداق تمام معانی کمالیه و صفات حسنه‌ی الهی است که موجود به وجود واحد بسیط الهی هستند و به هیچ وجه اختلاف حیثیتی در آن نیست.» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۳ / ۳۲۶) البته هر چند که کمال نفس بیشتر باشد، این معانی نیز تعدد بیشتری خواهند یافت؛ فالنفس إذا قویت تصیر مصداقاً لمعان کثیره (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۳ / ۳۳۲) (د) اتحاد عاقل و معقول: مبحث اتحاد عاقل و معقول در عین و تغایر مفهومی آن دو با عقل از دیگر نتایج و مصادیق ممکن دانستن انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد است؛ «مفهوم عاقل و معقول از حیث معنی با هم مغایرند و این منافی اجتماعشان از یک حیثیت در یک ذات بسیط از تمام وجوه، نمی‌باشد. پس مقتضی تغایر به حسب مفهوم، عدم حمل یکی بر دیگری به حمل اولی ذاتی است، نه عدم حمل یکی بر دیگری به حمل شایع صناعی که ملاک آن اتحاد در وجود است، نه در مفهوم.» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۷ / ۲۰۰) بنابراین «امکان دارد که وجود واحد بسیطی که هم عاقل بر آن صدق کند و هم معقول. به طوری که وجود واحدی باشد و معانی متباین باعث تباین و تکثر جهات وجودی نمی‌شوند.» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۳ / ۳۲۵)

صدق مفاهیم متعدد بر مصداق واحد از حیثیت واحد، در ممکنات نیز جریان دارد، مانند زید که از حیثیت واحد معلول، مخلوق و مصنوع خداوند است و از همان جهت که مخلوق و مصنوع است، معلوم نیز می‌باشد. صدرالمتألهین در اختلاف بین متکلمین و حکما، نظر دقیق اهل حکمت را تأیید و تثبیت می‌کند و لکن از این پس به دنبال آن است تا در نزاع بین اهل حکمت و عرفان، به اثبات مدعای اهل معرفت بپردازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۲ / ۴۹۱)

بحث و نتیجه‌گیری

از این مقاله به دست می‌آید که قاعده‌ی امکان انتزاع مفاهیم متعدد و متکثر از مصداق واحد من حیث هو واحد از جمله پیش فرض‌های مهم فلسفی حکمت متعالیه است که هر چند ملاصدرا به صورت مجزا و مستقل به تحلیل آن نپرداخته است؛ اما در خلال مباحثی چون اتحاد عاقل و معقول، صفات الهی و قاعده‌ی النفس فی وحدتها کل القوا، ضمن بررسی امکان‌سنجی این قاعده، آن را پیش فرض این مباحث قرار داده است و برخلاف ابن‌سینا بر امکان‌پذیری آن تأکید دارد. قاعده انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد از جهت واحد در برخی از مسائل فلسفی مانند اصالت وجود، صفات

بنابر این نظریه یک واقعیت بسیط مصداق دو مفهوم متباین است و آن دو مفهوم با هم تساوق دارند؛ یعنی چند مفهوم متباین، مصداق و حیثیت صدقشان واحد باشد (فیاضی، بی تا: ۷۲) به نظر می‌رسد که این قاعده در اینجا جاری نیست؛ زیرا حیثیت وجود غیر از حیثیت ماهیت است؛ یعنی انتزاع دو مفهوم متباین وجود و ماهیت از یک مصداق واحد دارای حیثیت واحد، صورت نمی‌گیرد. احکامی که بر وجود بار می‌شوند با احکام ماهیت متفاوت است. این اختلاف در احکام بیانگر اختلاف در حیثیات، مبادی و جهات است. به عبارت دیگر: حیثیت واحد، احکام واحد را می‌طلبد. در صورتی که در وجود و ماهیت احکام واحد نداریم؛ زیرا احکام وجود جنبه‌ی ثبوتی دارند و احکام ماهیت جنبه‌ی سلبی دارند.

(ب) صفات الهی: ملاصدرا در بحث صفات الهی نیز معتقد است که صفات حق تعالی مفاهیم و معانی متکثری هستند که از حیثیت واحد و بسیط ذات حق انتزاع می‌شوند، بدون این که باعث تکثر در ذات حق شوند. او می‌گوید: «صفات ذاتی کمالی الهی مانند علم، قدرت، اراده، حیات، شنوایی و بینایی خداوند، تمامی یک ذات و یک هویت و یک وجود می‌باشند. همین طور وجوب، وجود و وحدت حق تعالی همه یک حقیقت هستند بدون اختلاف در جهت. شکی نیست که ذاتی‌های یک چیز دارای مفاهیم فراوانی هستند که همه‌ی آنها به یک وجود موجودند.» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۳ / ۳۴۹) به عبارت دیگر «صفات حق در واقع نه متعدد هستند و نه متکثر و در آنها اختلافی نیست مگر به جهت تسمیه (جهت مفهومی و ذهنی)؛ بلکه همه‌ی آنها به معنا و حیثیت واحدی که به عینه حیثیت ذات است، تقلیل می‌یابند. بنابراین ذات خداوند به همراه کمال فردانیتش و بساطتش مستحق این سبب‌ها شده است نه چیزی غیر از ذات او.» (صدرالمتألهین، ۱۴۰۴: ۳۴۹)

(ج) قوای نفس: در مبحث قوای نفس نیز ملاصدرا امکان‌سنجی قاعده‌ی انتزاع کثیر از واحد بسیط را عملاً نشان می‌دهد. او قاعده‌ی النفس فی وحدتها کل القوا را از مصادیق قاعده‌ی مذکور قرار داده است. نفس حیثیت واحد و بسیطی است که متضمن کل قوا است که اتحاد عینی دارند و صرفاً در ظرف تحلیل عقلی است که تغایر و تکثر پیدا می‌کنند. فالنفس مع وحدتها تتضمن جمیع القوی المدرکه و المحرکه... (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۸ / ۱۴۹) ملاصدرا در بحث امکان انتزاع کثیر از واحد و مصداق بسیط از نفس انسانی سخن گفته است. او می‌گوید: «آن دو موجودند به وجود واحد و محال نیست که معانی متغایر به وجود واحدی موجود باشند و سند آن هم همان بود که بیان کردیم. اگر واجب بود که برای هر مفهومی وجود واحدی باشد؛ یعنی محال باشد که معانی متغایر

«عینیت وجود و ماهیت» ارائه کرده است. حجت‌الاسلام فیاضی در کرسی نظریه‌پردازی خود در دانشگاه قم در حضور اساتید فلسفه اسلامی نظریه جدیدی ارائه کرده است. او معتقد است که انتزاع مفاهیم متعدد از شی واحد و حقیقت خارجی بدین معنا است که مصداق واحد دارای معانی متعددی است مثلاً شیء‌ای که در بیرون عقیق است، معنای عقیق بودن غیر از معنای موجودیت است و اینها هر دو اصیل و دارای مصداق خارجی هستند البته ماهیت که در معنای عقیق بودن اصیل است و وجود در معنای موجودیت اصیل است، هر دو متحدند به مصداق واحدند. او قائل است که وجود و ماهیت هر دو در خارج موجودند منتها به وجود واحد و مصداق واحد. (کرسی نظریه پردازی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۷)

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۱). التعلیقات. مقدمه، تحقیق و تصحیح سید حسین موسویان. تهران: انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران.
- جلوه، میرزا ابوالحسن (۱۳۸۵). مجموعه آثار. تصحیح و تحقیق حسن رضازاده. تهران: حکمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). ریح مختوم. ج ۱، ۲، ۱-۲. قم: اسراء.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۴۰۴). شرح الهدایه الاثیریة. بیروت: التاريخ العربی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). المشاعر، تهران: کتابخانه طهوری.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. ج ۱، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸. بیروت: دار احیاء التراث.
- صهبا، محمد رضا (۱۳۷۸). مجموعه آثار، ج ۲، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، اصفهان: کانون پژوهش.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۰). نهایه الحکمه، ج ۴، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). نهایه الحکمه. قم: موسسه‌ی امام خمینی.
- فیاضی، غلامرضا. بی تا. آشنایی با پژوهشگران حوزه، مجله معرفت، شماره ۹.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۸/۱۲/۲۷). کرسی نظریه‌پردازی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کرجی، علی (۱۳۸۲). اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر، قم: بوستان کتاب قم.
- المحقق السبزواری (۱۳۶۹). شرح المنظومه. ج ۳. چاپ اول، تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی. تهران: نشر ناب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). شرح منظومه. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). شرح منظومه. صدرا.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷). قیسات. تهران: دانشگاه تهران.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۷۴). نبراس الضیاء. تهران. نشر هجرت.
- وفائیان، محمدحسین؛ ابراهیمی، حسن (۱۳۹۳). امکان انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد در مساله توحید صفات از دیدگاه صدرالمتألهین. مجله فلسفه و کلام اسلامی، سال چهل هفتم، شماره ۱ اول، بهار و تابستان.
- یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۸۹). مبانی و اصول عرفان نظری، قم: مؤسسه‌ی امام خمینی (ره).
- theology.ilam.ac.ir، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۰.

الهی، قوای نفس و اتحاد عاقل و معقول استفاده شده و صحت آن استدلال‌ها مبتنی بر جواز امکان انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد از جهت واحد است.

به‌علاوه در حکمت متعالیه قاعده‌ی انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد، امر ممکن است و مصداق بارز آن صفات حق تعالی است. خاصیت حکایت‌گری ذهن باعث می‌شود تا از حیثیاتی مفاهیم متکثر را انتزاع کند که در خارج وجود مجازی دارند و باعث تکثر در ذات مصداق بسیط نمی‌شوند که همان حیثیات تعلیلیه یا معقولات ثانیه‌ی فلسفی هستند. در واقع تعدد مفاهیم متباین دال بر تعدد مصداق نخواهد بود؛ ولی عکس این قضیه صادق است.

ملاصدرا بر این باور است که مصداق در تعدد و تکثر مفاهیمی که از آن انتزاع می‌شوند، نقش تعیین‌کننده دارد؛ یعنی مصداق هر چند که کامل‌تر، قوی‌تر و بسیط باشد، مفاهیم بیشتری از آن قابل انتزاع است. بنابراین در انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد به‌ویژه حیثیت واحد، ذهن این تکثر را ایجاد می‌کند؛ اما تحت و با رعایت قواعد خاص روان‌شناختی؛ زیرا این مفاهیم دارای منشاء انتزاع بیرون هستند هرچند به‌طور مجازی و غیر مستقل. براساس حکمت متعالیه می‌توان از ذات بسیطی مانند ذات حق تعالی مفاهیم متعددی را انتزاع کرد. قاعده‌ای که ذهن از آن تبعیت می‌کند همان «انتزاع هر مفهومی از هر مصداقی و اتحاد این دو با هم» است. در انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد و صفات متعدد از ذات بسیط نیز این اصل به این نحو رعایت می‌شود که ذهن برای انتزاع امور متعدد نیازمند وجود حیثیات متعدد در خارج است؛ اما تفاوت این حیثیات با سایر حیثیات در این است که این حیثیات وجود مستقل در بیرون ندارند و صرفاً منشاء انتزاع هستند و باعث تکثر ذات و موضوع خود نمی‌شوند و همه‌ی آنها به یک حیثیت حقیقی بر می‌گردند. مفهوم به دلیل این که همواره در دایره‌ای محدود قرار می‌گیرد و از افقی خاص با مصداق مواجه می‌شود، نمی‌تواند مصداق را از جمیع جهات ارائه دهد.

پی‌نوشت‌ها:

- به استثنای شیخ اشراق که هیچ‌گونه وجودی حتی وجود مجازی برای مفاهیم و معقولات ثانیه‌ی فلسفی در بیرون قائل نمی‌شود.
- اشکال در فهم مسأله‌ی انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد باعث شده است تا عده‌ای قائل به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، عده‌ای قائل به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود و اخیراً نیز عینیت وجود و ماهیت به‌طور هم‌زمان براساس باور به این که ملاک اصالت به معنا است نه به موجودیت، شوند. بحث اصالت وجود یا ماهیت از مهم‌ترین مسائل فلسفه‌ی اسلامی است که فلاسفه اسلامی بعد از میرداماد به‌طور واضح در مقابل آن موضع‌گیری‌های مشخصی داشته‌اند. از جمله مصادیق این خلط، تفسیر جدیدی است که حجت‌الاسلام فیاضی تحت عنوان